

# جزیره‌های ایرانی خلیج همیشه فارس

● امیر هاشمی مقدم<sup>۱</sup>

ابوموسی و جزایر تنب می‌پردازد» (۴۷).

نام پیروز مجتهدزاده با خلیج فارس و مطالعات مربوط به آن پیوندی ناگسستنی دارد. وی چهره‌ای شناخته‌شده در این حوزه است و حتی اعراب مدعی نیز به خوبی با وی و آثار و استدلال‌هایش در این زمینه آشنایی دارند. به حق که وی، وزنه‌ای بس سترگ در این حوزه است. آغاز پژوهش‌های وی در این زمینه به سال‌های دهه ۱۳۴۰ شمسی بازمی‌گردد. زمانی که ادعاهای حکمرانان محلی حاشیه جنوبی خلیج فارس به پشتوانه پیر استعمار، انگلیس، رنگ و بوی جدی به خود گرفت (توضیح ناشر. ص: ۵). از همان زمان بود که مجتهدزاده در هر محفل و نشست مرتبط با خلیج فارس حضور می‌یافت و نقشه‌های پلید استعمارگران را - که گویی هرگز لحظه‌ای آرامش و آسایش مردم این مرز و بوم کهن را تحمل نمی‌کنند - نقش بر آب می‌کرد. کتاب مذکور حاصل بخشی از تلاش‌های مجتهدزاده در راه نشان دادن حقانیت ایران در مالکیت بر جزایر ایرانی است. جزایری که اگرچه زمانی تعدادشان بیش از این‌ها بود، اما اکنون هر کدامشان یا به صورت کشوری مستقل در آمده‌اند و یا در حاکمیت کشوری دیگر قرار گرفته‌اند. انتشار مطالب این کتاب در آغاز در سال ۱۹۹۵ پس از وقفه‌ای دو ساله و توسط انتشارات دانشگاه لندن - و البته با هزینه خود ایرانی‌ها - صورت پذیرفت و چندی بعد ترجمه عربی آن توسط یک ناشر عربی در بیروت در اختیار علاقمندان قرار گرفت. و نهایتاً در زمستان ۱۳۸۵ نسخه فارسی آن نیز به فارسی‌زبانان عرضه شد.

ساختار کتاب بر پایه توضیح ناشر، سپاس‌نامه، پیشگفتار، سرآغازی بر بحث، و سپس شش گفتار تنظیم شده است. پس از آن، نتیجه‌گیری و سپس چهار پیوست آمده است و نهایتاً منابع معرفی شده است. این بخش از کتاب که بخش فارسی آن است، مجموعاً ۱۵۵ صفحه را شامل می‌شود؛ چه این که چکیده ۷۷ صفحه‌ای از اسناد آمده در این کتاب به زبان انگلیسی نیز ارائه شده است.

نگارنده در «سرآغازی بر بحث» پس از ذکر پاره‌ای توضیحات متذکر می‌شود که: «در این کتاب کوشش شده از راه



■ «حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی»  
 ■ پیروز مجتهدزاده  
 ■ مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ چاپ اول: تهران:  
 ۱۳۸۵، ۲۳۲ صفحه

پیگیری اخبار مربوط به خلیج فارس و جزیره‌های آن بخشی از دل‌مشغولی‌های هر ایرانی وطن‌دوستی است. با نگاهی به تلاش‌های صورت‌گرفته در فضای اینترنت در این یکی دو ساله اخیر، می‌توان درستی این ادعا را نشان داد. تحریف نام تاریخی «خلیج فارس» و واکنش‌های بی‌درنگ و خودانگیخته ایرانیان که مؤسسه جغرافیایی نشنال جئوگرافیک را وادار به عقب‌نشینی کرد، تنها نمونه‌ای از این تلاش‌هاست. اما متأسفانه تلاش دشمنان در راه زیر سؤال بردن پیوندهای تاریخی خلیج همیشه فارس و جزیره‌های آن با ایران، گویا تمامی ندارد. کتاب ارزشمند «حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی» پاسخی است به ادعاهای واهی در این زمینه. از آنجا که جزایر ورودی تنگه هرمز و اطراف آن برای ایران دارای اهمیت استراتژیک است، حساسیت‌های این کشور نسبت به شش جزیره در منطقه مذکور بیشتر است: هرمز، هنگام، قشم، لارک، تنب بزرگ و ابوموسی. «از آنجا که درباره هرمز، هنگام، قشم و لارک بررسی‌های فراوانی انجام گرفته است، پژوهش حاضر تنها به



### نقشه‌های متعددی که انگلیسی‌ها در آن دوران از خلیج فارس کشیدند، اکنون یکی از مهم‌ترین اسناد حقانیت ایران در مالکیت بر این جزایر است



بررسی پیشینه جغرافیایی، تاریخی و همچنین پاره‌ای جنبه‌های حقوقی مسأله، موضوع نه به عنوان یک ابزار رویارویی، بلکه برای نشان دادن زبانی که منطقه از احیای مسائل حل‌شده خواهد دید، روشن شود. هدف نهایی، ایجاد فضایی است که در آن تجدید نظر در سیاست‌های رویارویی میسر گردد و امکانات هماهنگ‌سازی تلاش‌ها به منظور اعتلای منافع مشترک اقتصادی و ژئوپولیتیکی همه کشورهای خلیج فارس در عرصه سیاست جهانی مورد آزمون قرار گیرد» (۱۶).

گفتار یکم، «جغرافیای تاریخی خلیج فارس: ایرانیان در خلیج فارس» نام گرفته است. ابتدا این مسأله را در دوران پیش از ظهور اسلام توضیح داده و بر اساس شواهد نشان داده است که سکونت و حکومت بر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس، در اختیار ایرانیان بوده است و «کوچ اعراب به سواحل جنوبی خلیج پارس در دوران اردشیر بابکان (۲۲۴ میلادی)، بنیانگذار امپراتوری ساسانی آغاز شد» (۱۸) و همه منابع ایرانی - اسلامی و غیر ایرانی این مطالب را تأیید می‌کنند. اگرچه با ظهور اسلام، اعراب مسلمان حاکمیت سرزمین‌های این منطقه را به دست گرفتند، اما چیزی نگذشت که حکومت‌های ایرانی همچون آل بویه و اتابکان و... دوباره سرنوشت این بخش از خاک میهن‌شان را باز ستانند. و «در حالی که نواحی ساحلی جنوب خلیج پارس، مرز جنوبی امپراتوری ایران در دوران پیش از اسلام را تشکیل می‌دادند، در زمان فرمانروایی امیران ایرانی پس از اسلام این مناطق ساحلی بیشتر به منطقه تماس ایران و اعراب عربستان بدل شده بود» (۲۳). با روی کار آمدن صفویان در سال ۱۵۰۱ م، سلطه سلطنتی ایران بر جنوب خلیج پارس دگرباره زنده شد. لیکن با فروپاشی این نظام سلطنتی، منطقه مذکور نیز شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری بود. نادرشاه، که پس از مدتی، دوباره توانست آرامش را به این منطقه بازگرداند، با مرگ زود هنگامش دوباره راه را برای هرج و مرج در خلیج فارس هموار ساخت. با روی کار آمدن کریم خان و نرمشی که در منش وی بود، شرایط برای قدرت گرفتن «قاسمی»‌های عرب هموارتر شد. اما به‌رحال روابط بین کرانه‌های شمالی و جنوبی

ایران، تا همین اواخر به گونه‌ای بود که ساکنان کرانه‌های جنوبی می‌توانستند تا سال ۱۳۴۵ م. آزادانه و بدون محدودیت زمانی به ایران سفر کنند (۲۶). اما از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، بریتانیا به اهمیت این منطقه جغرافیایی بیش از پیش پی برد و درصدد اعمال نفوذ خود در آن شد. و بدینگونه تحریکات و دسیسه‌های سیاستمداران بریتانیایی شدت یافت و آتش فتنه به پاخاست. اما نکته جالب اینجاست که نقشه‌های متعددی که انگلیسی‌ها در آن دوران از خلیج فارس کشیدند، اکنون یکی از مهم‌ترین اسناد حقانیت ایران در مالکیت بر این جزایر است. اگرچه هم سیاستمداران کنونی انگلیس، و هم مدعیان عرب در این زمینه دچار تناقض گویی شده‌اند. برخی از این نقشه‌ها عبارتند از: نقشه ترسیم شده توسط دانویل در سال ۱۷۹۴، نقشه سروان اس. هنل در سال ۱۸۳۵، نقشه موریس که از روی نقشه هنل ترسیم شد، نقشه وزارت دریاداری بریتانیا در سال ۱۸۸۱ و... که در همه آنها، جزیره‌های تنب و ابوموسی جزو قلمرو ایران ترسیم شده‌اند.

گفتار دوم به زمینه جغرافیایی جزایر تنب و ابوموسی می‌پردازد و در آغاز، اهمیت استراتژیک آن‌ها را برای ایران بیان می‌دارد. این اهمیت به ویژه پس از خروج بریتانیایی‌ها از خلیج فارس در سال ۱۹۶۸ پررنگ شد. تنب بزرگ در سی مایلی بندر لنگه و ۴۶ مایلی امیرنشین رأس‌الخیمه قرار دارد. تنب کوچک در هشت مایلی جنوب غربی تنب بزرگ واقع است و ابوموسی در سی و یک مایلی جزیره ایرانی سیری، چهل و دو مایلی بندر

**در سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم،  
بریتانیا شماری از جزیره‌های ایرانی شمال  
خلیج پارس را یا مستقیماً و یا بر پایه  
حاکمیت فرضی امارات متصله اشغال کرد  
و مورد استفاده قرار داد**

از: سند ۱۵۷۰۳۱ وزارت خارجه بریتانیا به میلارد Millard، شماره BT ۱۰۸۳/۷ مورخ ۲ نوامبر ۱۹۶۱) به این کاغذ بازی‌ها و طرح دوباره دعای پوچ ادامه می‌داد.

گفتار چهارم، به «تصرف دو تنب از سوی ایران و اعاده حاکمیت بر ابوموسی» اشاره دارد. «در آغاز سال ۱۹۷۰، به رغم خروج قریب‌الوقوع بریتانیا از خلیج فارس و تشکیل امارات متحده عربی، دولت ایران درخواست‌های خود را برای بازگرداندن دو تنب و ابوموسی به ایران از سر گرفت» (۷۹). پیش از این، حکومت ایران با واگذاری حکومت بحرین به عرب‌ها، حسن‌نیت خود را در ارتباط با جهان عرب نشان داده بود. اما درباره جزایر سه‌گانه، «زمان از دست می‌رفت و سرسختی و سازش‌ناپذیری بریتانیا، ایران را مجبور می‌کرد بر اساس حصول توافقی با شیخ شارجه و به رغم سیاست آشکار اعلام‌شده‌اش در مورد ابوموسی، مشترکاً بر این جزایر حاکمیت کند» (۸۱). البته در همین حین، ایران که شاهد از دست رفتن زمان محدود خود برای بازپس‌گیری جزایرش بود، بارها ناچار شد طرف مقابل را تهدید نظامی کند. چنانکه امیر اسدالله علم، شاه و هویدا، حمله احتمالی نظامی و استفاده از قوه قهریه را نتیجه حل نشدن دیپلماتیک مسأله بیان کردند. بدین گونه بود که در ۱۹ نوامبر ۱۹۷۱ یادداشت تفاهمی بین ایران و شارجه امضا شد که بر اساس مهم‌ترین مفاد آن:

«نه ایران و نه شارجه از دعوی مالکیت بر ابوموسی چشم نخواهند پوشید و ادعای دیگری را در این مورد به رسمیت نخواهند شناخت. بر این اساس، ترتیبات زیر محقق خواهد شد:

۱- نیروهای ایران وارد ابوموسی خواهند شد و بخش‌هایی را به تصرف درخواهند آورد که حدود آن در نقشه منضم به این یادداشت تفاهم مورد توافق قرار گرفته است.

۲- الف) در محدوده مورد توافق تحت کنترل نیروهای ایران، این کشور از حق حاکمیت کامل برخوردار بوده و پرچم ایران برافراشته خواهد بود. ب) بخش باقیمانده جزیره ابوموسی به طور کامل جزو قلمرو شارجه خواهد بود. پرچم شارجه بر همان

لنگه و چهل مایلی بندر شارجه قرار دارد (۴۸).  
گفتار سوم به اشغال جزیره‌های ایران و تاریخ دعوی و اعتراضات ایران پرداخته است. از همان آغاز گفتار می‌توان نقش استعمار بریتانیا را در این منطقه دید: «در سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم، بریتانیا شماری از جزیره‌های ایرانی شمال خلیج پارس را یا مستقیماً و یا بر پایه حاکمیت فرضی امارات متصله اشغال کرد و مورد استفاده قرار داد» (۵۵). این کار ظاهراً در آغاز به بهانه مبارزه با دزدان دریایی و برقراری امنیت در منطقه صورت گرفته بود و در نیمه نخست سده بیستم هم از ترس نفوذ روسیه در خلیج فارس، تداوم یافت. چنین تجاوز آشکاری با تحریک شیوخ و حکمرانان سواحل جنوبی عملی می‌شد و سیاستمداران بریتانیا هم از هیچ‌گونه حمایت آشکار و پنهان آنها خودداری نمی‌کردند. چنان‌که در اوایل ژوئیه ۱۹۰۳، دولت بریتانیایی هند به شیخ شارجه پیشنهاد کرد پرچم خود را در تنب بزرگ و ابوموسی برافرازد (۶۱). بهانه این کار، فرمانداری موروثی قاسمی‌های عرب بر بندر لنگه بود که جزایر یادشده تحت نظارت این بندر قرار داشت. اما فرمانداری این بندر همیشه از سوی پادشاه ایران به این اشخاص واگذار می‌شد و موروثی شدن آن، نه به عنوان سنت، بلکه فقط بر اساس روابط خانوادگی بود و زیر نظارت دربار ایران و بدون منع صورت می‌گرفت. مقاومت حاکمان ایرانی با برافراشته شدن پرچم شارجه در این جزایر، منجر به تهدید استفاده از قایق‌های توپدار برای اعمال این کار از سوی بریتانیا شد و ایرانی‌ها را وادار به پذیرش کرد. اگرچه قرار شده بود هیچ پرچمی - نه از ایران و نه از شارجه - برافراشته نشود، لیکن انگلیسی‌ها دو روز پس از این پیمان، آن را نقض کردند (۶۵). برافراشته شدن پرچم غیرایرانی در تنب کوچک به سال ۱۳۰۸ باز می‌گردد. اما اعتراضات ایران نسبت به این مسائل هرگز خاموش نشد. چنانکه دولت ایران در سپتامبر ۱۹۶۱ یادداشت اعتراضی برای بریتانیایی‌ها بدین مضمون فرستاد که: «چنان‌که آن سفارت آگاهی دارد، دولت شاهنشاهی ایران هرگز این ادعا را نپذیرفته است که جزیره تنب بخشی از شیخ‌نشین رأس‌الخیمه بوده و یا این که دولت دیگری بر آن حقی دارد. چنان‌که بارها به طور رسمی به آن سفارت اعلام شده است، دولت شاهنشاهی ایران جزیره تنب را بخشی از قلمرو خود می‌داند و بر آن حق حاکمیت دارد» (۷۷). با وجودی که چه در گذشته و چه در دوران کنونی، ایران بارها و بارها اسناد غیر قابل انکاری را به بریتانیا و جامعه بین‌الملل ارائه کرده است، لیکن وزارت خارجه بریتانیا به این امید که «ایرانیان پیش از ما از این گونه مذاکرات خسته شوند» (ص: ۷۸). به نقل

**این جزایر تا پیش از آن‌که  
با حمایت بریتانیا در اختیار  
حکمرانان عرب سواحل جنوبی  
خلیج فارس قرار بگیرد، در اختیار  
و تصرف ایران بوده است**

اشاره دارد که این جزایر تا پیش از آن‌که با حمایت بریتانیا در اختیار حکمرانان عرب سواحل جنوبی خلیج فارس قرار بگیرد، در اختیار و تصرف ایران بوده است (۹۵ و ۹۶). و یا در پاسخ به «کنترل قبلی» آورده است که کنترل این جزایر اگرچه در دست قاسمی‌های فرماندار بندر لنگه بوده است، اما این افراد «به عنوان اتباع و ماموران ایران» بر این بندر و جزیره‌ها کنترل داشتند (۹۶). و به همین ترتیب، سایر ادعاها نیز بی‌پاسخ نامانده است.

گفتار ششم به «واپسین رویدادها» درباره این جزیره‌ها پرداخته است. موضوع مهم در این گفتار، ممانعت ایران از ورود گروهی خارجی است که قصد داشتند در آوریل و اوت ۱۹۹۲ به عنوان اتباع اماراتی وارد ابوموسی شوند. این امر بر پایه هشدار بود که ایران در هنگام امضای یادداشت تفاهم به بریتانیا داده بود که چنانچه منافع خود را در خطر ببیند، اقدامات لازم را به عمل خواهد آورد. این مسأله باعث به وجود آمدن مناقشاتی بین طرفین شد؛ تا آن‌که طرف ایرانی پس از حصول اطمینان از این‌که «بازدیدکنندگان ابوموسی آموزگاران هستند که همراه با خانواده‌های خود برای تکمیل آزمون‌های مدرسه به ابوموسی می‌روند»، به آنها اجازه ورود به این جزیره را داد (۱۰۹).

پس از این گفتار، نتیجه‌گیری کتاب و پیشنهادهای نگارنده آن آمده که بر اساس آنها، هر دو طرف بتوانند به دور از فتنه و تفرقه‌افکنی‌های طرف سوم، موانع و ابهامات موجود را برطرف کنند.

پیوست یکم کتاب، لیستی از ۲۷ نقشه رسمی، نیمه‌رسمی و غیر رسمی‌ای است که جزایر مذکور را جزو قلمرو ایران ترسیم کرده است.

پیوست دوم کتاب، تصاویری از یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ ایران-شارجه و اسناد مرتبط با آن را نشان داده است.

پیوست سوم کتاب، «متن نطق رییس هیئت نمایندگی ایران در شورای امنیت سازمان ملل که در ۹ دسامبر ۱۹۷۱» بیان شده را آورده است.

و بالاخره پیوست چهارم «گزارش گفت‌وگوی پیروز مجتهدزاده با سفیر اتحادیه عرب در لندن درباره جزایر سه‌گانه» است. مطالعه همین پیوست برای خواننده کافی است تا به سست و بی‌پایه بودن دعاوی طرف مقابل ایران - و تحریک‌کنندگان آنها - پی ببرد.

**بی‌نوشت‌ها:**

1. moghaddames@gmail.com

اساس که پرچم ایران بر فراز مراکز نظامی ایران در اهتزاز است، بر فراز مرکز انتظامی شارجه همچنان افراشته خواهد بود.  
۳- ایران و شارجه (طبق قانون آب‌های ساحلی ایران) گستره آب‌های ساحلی جزیره را رسماً همان ۱۲ مایل دریایی به شمار خواهند آورد» (۸۶).

همچنین در کنار این یادداشت تفاهم، ایران به بریتانیا هشدار داده بود که چنانچه ایران در هر زمان احساس کند فعالیت‌های بخش غیر ایرانی ابوموسی برای منافع ایران خطرناک است، می‌تواند به نحو مقتضی وارد عمل شده و اقدامات لازم را به کار بندد (۸۷).

با وجودی که در پی امضای این توافق‌نامه، روابط ایران و کشورهای جنوبی حاشیه خلیج فارس رو به بهبودی نهاده بود، تحریکات کشورهای تندرو عربی همچون عراق، لیبی، یمن جنوبی سابق و الجزایر باعث دوباره مطرح شدن ادعاهای پوچ و تکراری شد. مثلاً وزیر خارجه امارات متحده عربی در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۲ در مجمع عمومی سازمان ملل مدعی شد که جزیره‌های تنب بزرگ و کوچک، «از آغاز تاریخ تاکنون» متعلق به امارات بوده‌اند. و حال آنکه کشور امارات چند روز پس از امضای یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه به وجود آمد و هنوز مبدأ تاریخش به چهار دهه هم نمی‌رسد! (۸۹).

مجتهدزاده برای درک بهتر فضای دعاوی طرف عربی، گفتار پنجم را به «نگاهی به پاره‌های استدلال‌های امارات متحده عربی» اختصاص داده است. برخی از مهم‌ترین این دعاوی از این قرارند:

- ۱- تقدم در تصرف؛ ۲- کنترل قبلی؛ ۳- تبار عربی جمعیت؛
- ۴- مکاتبات سده نوزدهم؛ ۵- ادعای پسین ایران؛ ۶- وضعیت حقوقی دوگانه؛ ۷- عامل مرور زمان؛ ۸- اجبار و اکراه؛ و ۹- ترتیبات اداری موقت.

مجتهدزاده پوچی همه این دعاوی را بر اساس اسناد تاریخی و جغرافیایی موجود نشان داده است. برای نمونه در پاسخ به «تقدم در تصرف»، در کنار نکاتی چند، به این مسأله